

میرالمعین

ترتیب

روزنامه آزاد منشکی

پنجشنبه بیست و نهم شعبان ۱۲۸۳ هجری

صاحب مستی از ذکر الملک میرد رسد سیاهی

بیت و نهم رومن ماه فرنی شنبه ۱۱۰۵ میلادی

قیمت تک نسخه به جا بهشاهی است

نمره سیصد و شصت و هفت

سایانه در بین پای تخت پانزده هزاره

در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چهارهزار در تمام هندوستان هفت رپیه در تمام فرنگ و مالک عثمانی و مصر و فرانک

در ادارات و مطابع طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال هشتم

قیمت آن مطبعی غیران اگر تفریفات و تخفیف قیمت دارد

(مقاله مفیده)

بر چند رشته تحقیقات ثروتی را طبع کردن و حرف خارج در بیان سائل عزیز و چون چندان کار درستی نیست و بظرف دانشمندی آید اما گاهی که نویسنده را بخلاف قاعده وادار میکند و بنا بر وقایع متعده در اقطار جهان واقع شده و نقلیات عمده که در ممالک و دول زوی داده و مجبور شود که بطور جمله معترضه چسبیده بگوید و گنگ از موقع بگذرد و طبیعت مستدل سابق بغفلت گذراند انشاء الله باز در نمره آینده مطالب لازم ثروت میگردانیم و خواهند را از زحمت انتظار فارغ میسازیم

کفایتی بسیار است و نوشتنی بسیار اما واجب فوری آنکه امروز قدری بکلیات امور عالم توجه نمایم حال حایه زوی زمین را با یکحال و نیم قبل میبایست کنیم و تفاوت که در ادب است بنحیم و بسیم از یکجا تا یکجا چه حکایتی درین سر کرده است و چه روایتی در آن سپهر دنیا ترقیب کار چگونه بود و چه پیش آمده و که برگشته آخر چرا و وزیر و وزیر گشته مگر با اهل تصور و ذکر نیستیم یا از عقل و فکر عاجزیم مگر چه خجایی گردنده را بنیم

(بقیه شرح حال میکلانتر)

چون در میکلانتر دیدیم که پسر از خیال صفت بسند از درانی شد که از یکسان مستغرقان معروف سپارد پس کودک در غرض خود اگر گرفت و از آن وقت توانست استعداد خود را داده و در پرورش و پروراندن که زمان بلوغی ترقی کرد که اسباب حیرت و تعجب خاص و عام گردید و چسبیدی گذشت که معلم او اعتراف نمود گفت این شاگرد از استاد خود بیشتر میداند اتفاقاً مقتضیات میل استعدا و میکلانتر هم بوجود میبسی ایام دینانش شده و در بنای پند و در را بگوید که مردم فرنگ و اهل عالم علم و صنعت شدند و بنای تقلید شاگردی صاحب صنعتان بماند و زودم را گذارند و در جمیع تحت القطنی و بنایش تولد انوی باشد و غرض از تولد انوی احیای علوم و صنایعی است که یونانیان و رومیان در عهد قدیم داشتند و در فزون فزونی آنجا از میان رفته و جاها را از گذشته و حال برین

یا ظاهرا زده و خوردی داشتند یکی بنظر قویتری آمد و کان میرفت زور او بر یک
بچه بد و طعمه را تمام نموده و بر دو اگر چیزی برای دیگران گذارد و قابل
و درست بکاری نیاید و این خیال طوری در ذهن سازش کرده و مرکب
خاطر داشته که هم مدعیان تن در داده بودند هم اقلیم مستنار و قیام
تکمیل گشته باری در او ان بپس از زمانی و خلاص و موقع ولایت حین
مناس اتفاقا نور سیده جوانی قدر با فراشت و پای جلالت پیش گذشت
که بنده هم از مخلصین اهل عالم و گذشته از سوانح ماضی مرد استقامت
پایم باز است و دستم در از بآید آنوقت جوان را طفلی
با استعداد میداشتند که درسی خوانده و مشق کرده و بنجی برده و دست
رنجی آورده و چون خود را در مقامی اعلی و اشرف میدانستند شاید
بزرگواری و در تبیین خود میدیدند که با فسرین و مر جانی کوک و کانه
چرخ را در لولوش نمایند و سر او را گرم کنند و وقتی نوچه پهلوان را دیدند بآید
از جند زور و میشود و دست بکار جنگ نیزند و هم از تهور و جرات و تعجب کرد
و ملک او را چنان آسان گرفتند که قتل مور در پای سواران و گل شدن
کوچه های بازار باران و ضعیف تافت خوردند و وقت کردند بکلیه شیرفتای ایل
قلیاق را جل بر اتفاق نمودند و گفتند علت آن است که جنگ خفته در کفر
و طرف مقابل حاضر و مینای کار نبوده و غریب استعدا و خوش را
جمع آوری میکنند و خود سال مغرور را گوشتال میدهند چنانکه با خاک
یکسان میشود و باد و بر و ت و میرود

بجمال و نیم منتظر این خیال نشسته و فصل خلاف تصور آنها بطور رسید
و عاقبت بصفت پیوست که طفل نیست جوان نیست جوهر نیست تنه و نیست
مزال میکند تا در سن پانزدهم و شانزدهم میلادی دوباره رونق و رواج یافت و آن وقت در اروپا اول شهرم که پای تخت ایتالیا باشد مرکز علوم و صنایع
بود بعد شهر فلورانس همین حال را داشت و ایران شهر مدبرگی بود و موسوم بتران و بدی لقب بایانی فک (یعنی معظم) و برای ادبیات و صنایع
یکبار چه ذوق و در چنانکه مصنوعات خوب قدیم را هر چه توانسته از مجتهد و مال و غیره با مخارج زیاد بدست آورده و جمع کرده و شکل موزده داده که در آن وقت در
تمام دنیا نظیر آن یافت نمیشد و همه کس میتوانست ازین موزه متفیض و مستفید گردید و باین شکل مضایقه مردم را در آن موزه میدادند که از دیدن مصنوعات قدیم کار کنند
تران و بدی صاحب هنرین و دانشمندان مملکت و فضلا و نویسندگان کشور را بقصر خود میبرد و معاشرت و مجالست ایشان را غنیمت میداشت و بچنان
طالب و شایق دیدار اهل فضل و کمال بود و باین جنس مردم و نوع حکام و ارباب مهربانی و احترام می نمود از عزت و توقیر ایشان چیزی فرو گذار نمیکرد و بکبر

مردی است پخته و مجرب کاروان و مذهب و طرف مقابل هر چند عظیم
و مهیب بظری آید برستی و درستی حریف عمل نموده و از پی صحت و
استقامت نزقه باطنش آرایش ظاهر ندارد و مانند سپه و آزاد که با همه
شاخ و برگ میوه نیار و چون اقبال خبری زبردست را نسیجه این باشد
نمیدانیم غفلت کلی زیر دست چه بار خواهد آورد و وضعیف با قوی چه خواهد کرد
مختصر در حق برگشت و پل از سرشته گذشته
سخن سر بسته گویم شرقی بکلی تمام آسیا که لغت و پل استناد و بود
بقیه بگویم که در ملاحظات و دور و نزدیک عالم را گرفت و دانسته آید
و علی بگذشته ندارد و درخت امید همیشه بر نیار و باید سر جای خود نشست
و همواره رسوم و آداب خرم و احتیاط را امری و منظور داشت و تعبیر
وضعی که حکم تقدیر در طرف مدت بحال و نیم درین عرصه داد و بجا بیان
معلوم کرد که خوب است طایم و باریک راه روند و واحد و ثمار افراشته
نمایند و اهل خبر دانند که دنیا درین دوره از خلقت نظیر وقایع این مینماید
همچو ماه رانیده و گوشای سخن شنو ازین قبیل قصه ها شنیده است
پس جادار و که ما هم فی الجمله عبرتی حاصل نمایم کرمی ببندیم و گری از
کارهای فرود بسته بکشایم

سوانح جنگ رو پس و ژاپن چه در خشکی و چه در دریای تمام عجیب و اسباب
حیرت است زده و خورد و تا قبیل مجاربات یا نوباکت و شاه و هو و کله
و محاصره و تخیر برت و تورو و قایمی است که دیر در دنیا اتفاق می افتد و خدا
کند که بعد ما هیچ اتفاق نیفتد اگر چه این دعائی است که گویا مستجاب نشود
اما از همه غریب تر و قایم جنگ بحری آخری می باشد و مثل آن است که

ز اسپهبا سحر و جادو کار کنند و غریبه و افنون باند و گرنه چگونه ممکن بود که قوه بجزیره رو پس ایجاره نابود نماید قوه بجزیره که مرکب از هشت فروز کشتی بزرگ زره پوش و نه فروز کشتی منتهش زره پوش و غیره زره پوش و چندین جوار مغیر دیگر از پریل و مخرب پریل و حامل زغال و سیاه دیگر بود که مجموعاً از کوچک و بزرگ و ضعیف و قوی زیاده از چهل فروز و شمار می آمد و آن دسته کشتی را بشرق قصبی فرستادند که قوه بجزیره را بن مضحل و معدوم نماید یا قلاً از حرکت و توانائی بسیندازد بندر و لادیو مرکز خود سوار دزد و دریای چین و را بن را قوروق کند و عمل قشون رساندن را بن را بخوری فحل و متوق سازد و امیر البحر روی هم الحی باز حجت زیاده و خرج گزاف و شقت و صدمه که بوصف دنیا بدین خرج از دو پسته کشتی راجع و سالم نزدیک بقصد رسانده و تقریباً طینان حاصل شد بود که دولت رو پس تمام یا قسمتی از قصد خود نایل شده ناگاه خبر رسید که در ظرف چند ساعت بحیران را بن بیت و دوفس و نذر غنچه خلاصه می آن کشتی را تلف کرده اند یعنی هفت و نذر غرق نموده و پنج فروز و دستگیر ساخته و باقی تار و مار و در بدر شده و امیر البحرهای آن خاین اسیر گشته و مختصر دیگر قوه بجزیره برای رو پس نگذاشته و لا با در دریای استیک یعنی قلب دولت مشارالیه حافظ و نگهبانی فرخنده اند از آریا ازین واقعه ممکن است ؟

در سبب علته را بن و مغلوبی رو پس حرف بسیار میزنند و تحقیقات بعمل می آورند و شاید جمله صحیح باشد اما چون از جزئیات بکلیات پی بریم و اینهمه راجع بدور ملت میشود اول صحت اخلاق مردم را بن و برتری ایشان ازین

جست برانی رو پس دو نیم مزایای علمی و زیادتی دانش را اینها که در کمال تحصیل هیچ تقصیر نکرده اند و جهت سبب که فرع و سبب اول دو نیم عدم صحت ترقیات ملکی رو پس باشد و نقاشات و وقایع این و آخر نیز دلیل مدعای ماست و البته مطالعه کنندگان محترم نیز از عجایب امور بی باین مطلب برده اند

یکی از روزنامه های روسی بعد از جنگ بحری آخری مقاله نوثری نوشته خوب است با آن را بدل بخوانیم بگوید (ای بازی دهنندگان دولت و ملت بس است برق دیگر هم جت و خرمن بار آتش زد

به نور اپاتین اعتماد داشتیم زایل شد بهر ت آنرور طینان نمودیم به ژاپنها افتاد بقاین بالستیک امیدوار شدیم نابود گشت ازین و نهب طلب تکلیف نمیکشیم بگوید بقضای آلتی راضی شوید و بجای کشید از غیرت و تعصب بی چاره و بچونیم جواب میداد که در مان در مان در مان

(بس است) میباشد پس ای چشم سفیدان ملکت و دولت یال چشم ما را بسته کفایت کرد حالا وقت آن شد که برگرد از روی بسیند بر داریم و فریاد کنیم که بس است مردم ز دوستی تا امروز سکوت کرد و حوصله خرج دادند اینک نوبت گفتن رسید آند که مسوولیت این خطا را دارند عاقبت ملت رو پس را شرمند و نگلیان نمودند دیگر قبول نمیکشیم که این جماعت میان ما و علیحضرت اسپه اطور و اسط باشند امور باید مجلس صورت بگیرد و مجلس برای ما از هوای لازم تنفس واجب تراست) انتی

سایر روزنامه های رو پس هم از همین قیل حرف میزنند و دانشندان تمام

و طبعی و ستمی و افریداد و هر چه میخواهند بر طبق اخلاص میسند و یکی از مزایای و علایم هوشتندی کران و پدپی که اقتضای کامل برای او حاصل نمود این بود که از بد و امر قابلیت و استعداد و یکلاثر را دانست و فیه و اسپاب سولت کاروی را فراهم آورد

توضیح آنکه یکلاثر در پس چار و با کلی معنی تصاویر ساخته بود که فی الحقیقه استعداد و هوش فوق العاده جوان را ظاهر معلوم سینود کران و پدپی آن اشکال و نقاشیه را دید و گفت که سازنده این صور بقای عالی خواهد رسید و کار او بالا خواهد گرفت لذا یکلاثر را در دارتسنایی که خود تائیس کرده و پذیرفت و از فرزند که بر شصه مواظب حال و کار و ترقیات او گردید گویند وقتی یکلاثر از پنگت سپر مردی تراشیده و یکل را بحال خنده و دهن باز ساخته کران و پدپی آن ساخته را دید و تعریف و تمجید نمود و چون گفت درین سن با در تمام دندانها سالم ماند و دندانهای این سپر مردی هیچ عیب و عفت و کسر و نقصی ندارد

دنیا ملوید صلاح روسیه در این است که فوراً صلح کند و در صد و اصلاح
و امور داخله و رفاه رعایا و صحت تمهیدات ملکت برآید حال باید دید این
خواهیا پیشرفت میکند یا نه عجا که رئیس جمهوری آمازونی پانی پیش گذاشته
و طرفین را بمصلحت دعوت می نماید و جانین نینبر برای گفتگو حاضر شده
مهند اسنوزین در این کار خود برتری با تبار رسیده باشد

آزاد می که بعضی از طالبین اخبار تحقیق کرده و استنباط نموده اند شریلی
که راپن برای مصالحه قهرامید این است که در ذیل نوشته شود
غرامت جنگ اقل از هر ارگرد در تومان خراب کردن استحکامات
ولا دیوستنک در رفع استعداد نظامی آن که بندر تجارتی شود تعه
نمودن روسیه که نامت مدیدی کشتی جنگی بدریای می چین و راپن بفرستد
و اگر آشنی دوس جسریر و ساغیلین را بر راپن (ساغیلین جزیره است
و صلح باک سیربی و نزدیک بجزایر راپن) و اگر ارگردن برت
آرتور و شب جزیره یا نو توگنک بر راپن و اگر ارگردن قسمتی از راپن
منجوری بر راپن بکنن داخل شدن ملکت کرده در تحت حمایت راپن
اگر این فقرات صحت داشته باشد و ما بر دول هم مدخله نکند مشکل است
دولت روس پس قبول کند و فرضاً که قبول کند نیدانیم چه خواهد کرد
بعضی از بزرگان روسیه گفته اند اگر بنا باشد که ما برای غرامت جنگ
پولی بر راپن بدسیم همان پول را بصرف جنگ می رسانیم و محل خفت نیستیم
یعنی زیر این بار نسیه می گیریم که از خاک خود چسبیری بر راپن و اگر ارگردن و قلاع
بندر خویش را بخراب کنیم اما باید دید امتداد دادن جنگ فایده میکند
یا نه و اگر نکند و قبول رئیس جمهوری آمازونی طول مجاری بر توقفات راپن

بفرایند برآید و سر در هر حال چون با خندی بدست ندریم پیش بینی
مکن نیست و باید صبر کرد و دید چه میشود و بعد از تمام این حرفها گامش
میدانستیم غافلین ازین حوادث دشت زامتنه می شوند یا باز برای یک
غرض و غیبتی و یک دستانل دو قازنی قیصریه را آتش می زنند در صورتی که
خود هم در آن جرق میوزند و خاکسترشان نینبر باد میرود

(مسلمانان و عیسویان ارمنه)

همه کس شنیده و میدانند که چندان قبل مسلمانان و عیسویان ارمنی با د کوب
بجان هم افتاده و بلنی خون ریخته و در شش عمر یکدیگر را مقتدر ارض کرده
و بر حسب ناسبت باید شرح ما جری را فوراً از یاد کوبه با داره تربیت نوشته
باشند اما وقایع نگار آنجا چون از چندی پیش با سرسنگین شده و اصلا
ازین واقعه چیزی نوشت تا تربیت را بقتل منسوب کرده باشد غافل که هر روز
تمام سوانح محقه قهی بلاد از چندین راه با داره تربیت میرسد تا چه رسد بخر
با کوب پشت گوش ما باشد ازین گذشته پرو واضح است که نزاع مردم
با د کوبه از مسلمانان و عیسویان هم سرکشانی و فتوحات ملی و دو کوفتی نیست
فقط مایه اغراض شخصی است حالا اگر ما ندانیم درین غرض فلان نبادت کرد
یا همان سبقت گرفته چه ضرری دارد؟ با جری وقایع نگار ما را بهر
همدستان او علی رغم بنده آن واقعه را با ما نمانده و اغراق بلکه باعث
دور و غبار بجزایر نوشته و نسبت زدن بپسند و کشتن و سوختن و کارها
که ناشی از بی رحمی و قسادت قلب میشود مسلمانان دادند مگر آتار از رنده
در شید قلم دهند در صورت ما از شرف و افتخار آتار این اخبار ستیمه
محروم نموند بدون آنکه غیبتی حاصل آید عالم اعلم و مسلم مسلم میسر مایه

یکبار نثری خیال اسیر را فوراً قلم جاری برداشت و یکی از دانه های پر مردار شکست که طبیعت نزدیکتر شود و از خبرانی با اثری ظاهر سازد
خلاصه مکتوبات سال در کربار آن امیر بفرافت و خوشی گذرانده و خیال و مانی بکار برداخت و ناص را کامل ساخت فی الحقیقه برداشتی را برداشت و خستنی را
انداخت و از جهان وقت ازل نفرت و نمانت بر مندر آسمان صید بدید و عطا کرده های کارکن را می پسندند چه آن مجار شگرف کار با حال و احوال
عقلی و دماغی عادت کرده با بنمای بزرگ صنفی اش گرفته خرد آمد و شد او جل با مردم دانا و صحبت و آمیزش می با صبا جان خود گوشش همواره
بماز صانع شوق چشمتی بکشد و از ناف بصیر و بواسطه خستیا را این شرب و شکست در جوانی و ادای عقل پیران آرزو ده گشته و بحال مردان مجرب فایز
نده بجای ایستادیش و تنع برده و دو با مشرت و معاشرت سازد از خواستیا رنوده تناسل سیرد و بدو فکر خام را پنجه بیکر و مگر خیالات بزرگی را که در

نمره سید و شصت و هشتم

(۱۸۵۳)

قل نفس جز در مقام قصاص و دفاع و جهاد ظلم و وحشیگری است و
راضی نیستم ازین قبل نسبتا برادران پهلان خود و هم خواه باکونی باشد
یا دغستانی و غیره تمام آن حکایت یعنی واقعه باکو بر این است که غرضها
یعنی آتش روشن کردن و شاید آن اسباب یا نفیق بزرگی میداد تا بخواست
خدا مقدم معظم مسلمانان جناب مطالب حاجی زین العابدین تقی
دام اجلاله که خیر خواه تمام بندگان خدا میباشد بزم آتش روشن
خاموش کرد و فتنه و فساد دفع شد و ما آشتی مسلمانان را با اراسته
در تربیت نوشته ایم اگر حرکت بندگان خدا را بحال خود گذارد

وقایع نگاران مغرض بی سر رشته برای آنکه پیش عامی جاهل خود شیرینی
کنند زندگانی را بر حائل با حق غمخوار تر میکنند و نمیدانند روز ریزی
نیست که آدمی اسم شرارت را رشادت گذارد و بی باک را بخونریزی
کنند و خلائق را با زور و ضربه اریکد گیر و دارد و بجای افشا و بهتر آنکه
بنابر اصلاح گذارد و طرفین را نصیحت کنند و با نایبمانند که در
این مواقع جانهای مقدس باد و بروی احدی از حکمرانان
جهان نمی آید بحث خود را بملکه مسند از دغ و مفت بازند و بزرگان گفته اند
(اگر چراغ میرد صبا چه غم دارد) و شما خود دیدید چراغ عمر بنی هاشم
هشتصد نفر دزد بزرگی گفت چرا نه سترکی افروپس خورد

خلاصه تمام مطلب را گوئیم هفت قبل یکی از معتبرین اراسته که در دایره از
دایره دولتی مستخدم است مکتوبی مفصل در همین موضوع از اصفهان داد
تربیت نوشته و با کمال ادب و انانیت از بعضی خبر نگاران مالک و شایسته
کرده که چرا بهوای نفس دم ایران را بر اراسته برمی انگیزند و تخم دشمنی

در مزاج و لهامیکارند آیا برای این نوشته چه حاصل در مدینه دارند
در صورتی که جمعی از ملت ارنی سید سال است در پناه دولت ایران
بسر میزنند و در طرف این مدت مدید اصلا خلائی از آنها نیست بدولت
ایران ظاهر نشده است و خدا را در دولت ایران کارناز نیست
در عین دولت از بر دین آئینی که باشد چون در خدمت و رعیتی خود
صداقت بخارج دهد باید از حمایت عدالت دولت مستبوه بهره مند گردد
و در چاربی اعتدالی و بدرفقاری نشود انتی

کاتب مکتوب ادله عیدیه برگرفته خود اقامه نموده از جمله جناب نصف
جهان در جغرافی و محاسن صفهان تألیف مرحوم پدرم آقا محمد مهدی
آر باب طالب شاه استناد کرده در آنجا که میفرماید (در هجوم افغانه
با صفهان و انقلاب آنسانان اراسته در وفاداری خود نسبت بدولت
صفوی ثبات قدم داشتند و پا از دایره خلوص رعیتی بیرون نگذاشتند)
مطالب نویسنده مکتوب همه صحیح است اما بقدر قوه همشهریان را که اهل
ایران باشند و برادران دینی یعنی مسلمانان را نصیحت میکنیم که با تمام
طوایف و ملل از رسم و راه مذرا و مروت خارج نشوند و یک پند هم
بار اندامید هم و گان میکنیم این قوم را بر بغیر ضعی شناخته باشند و این
کلمه را از ما بپذیرند

اولا اراسته اگر حال برادران خود را در سایر ممالک بخاطر آرزو نمیدانند
که در ایران از تمام روی زمین آسوده تر سپهر کرده اند و دولت وقت
ایران هرگز خیال آزارد و اذیت آنها ننموده ثانیاً باید گفت باشند
که دولت ایران از رعایای ایرانی مالیات بگیرد و بار اندامید مستخدم خواهد

دارد بهتر انجام دهد و از عهده مقاصد سپه خویش نیک بر آید و حاصل کلام آنکه ممانعت و رفتار میکلاثر اراسته محترم داشت و همه کس وقع زیاده بخش شاخص او
میگذشت در صورتی که اصلا از حسن محضه و گشادگی منظر دور بود بلکه سبای گرفته و در هم اوست و روی مایل را منحرف میسود و علاوه حرکت عسینی نیز از رفتی
مزید علت گشت و باب قوی ذهن ندانم افراهم آورد و عسینی چهره صاحب صنعت در زراعی یعنی جهت ناقص گردیده و ضرب شست شدیدی عسینی وی را از نیت
طبعی خارج کرده و این اثر مدت العمر آن چهره را بنظر معیوب میرسانید نهایت آنکه حسنهای دیگر آن عجب را بسپوشانید

آنان مدتی در سال هزار و چهار صد و نود و دو (۱۲۹۲) در گذشت و این واقعه برای میکلاثر عسینی بود چه عامی و در آهنگهای وی از دشت رفتن با گفت
کار میکلاثر با نجا رسیده که احتیاج بجای نشسته باشد و کلیم خود را بتواند از آب بیرون آورد نموده این مطلب آنکه در همان اوقات چند قطعه از مال بزرگ تجاری خود را

مید که درین صورت سزاوارست تهنیت و تبریک و تهنیت بقطاران ایرانی پردازند و ایشان را از خود برنجانند و بر صاحب نظران پوشید و بست که دنیا بر او رود و در همه رئیس فلان اداره میبویست و ایرانیان با هم آید الله در شمار حالیه نمانند و خوابا باید از شوند و مستها بهوشیار میگردد و وقت برفار گرفتار پشیمانی خواهد شد خلاصه مطلب آنکه من سلوک سیره عظامی جهان است باید که هر کس بر دیگر خویش را با این زیب و زیور بیدار بکند بزرگواری آن است که آدمی با بدان یکی نماید

چون کردی از کرده این مجلس چشم زمانه خواب اندر است
برایوان با نقش برین بسوز برندان افراسیاب اندر است
(وزارت جلیله نظمیه)

جناب مستطاب اجل اکرم سعید سلطه دام اقبال الهی با آنکه در غفلت جوانی است دانش بران مجرب دارد و همواره در خدمات دولت ابد است کار کاروانان مذهب میکند و این چیزی است که اگر دیده و اغلب شنیده آنکس کار ندیده و حرف نشنیده هم این اوقات من بنده از آن جناب دارم که فی الحقیقه خالی از غایتی نیست

همه کس میداند که سارق و مقصر جانیات به در اداره نظمیه حکم آب و هوا در سیلا قات خوب یعنی بوفور در آن پیکد امشود و هشماره کارگر و طرار از خدمت بحسب غایب باید چار فصل سال را در سایه دیوار محبس بماند و آقا و کریمه نال و جان بر دم محفوظ نماند و طول مدت بیکاری خود فساد و بیکر باشد و وجودهای مشا اثر را عطل و باطل سازد و سپاس خیرت و ضرر ملک گردد از آنجا که جناب مستطاب سعید سلطه وزیر نظمیه بهوش ذاتی و دلی

نظمی مفت این وقایق و حقایق است دفع و دفع این مفاسد و معایب چند دستگاه پارچه بانی در خود اداره نظمیه دایر کرد و استادی با فقه و استخدام نموده گنگاران و غل و دزدانهای خانه برانداز را بتاجی دادند که مشغول جولانی باشند و برای بندگان خدا در اوان بیکاری خیال نباشد اینک از شمراند کور مضوجات پاکیزه از اداره نظمیه درمی آید بعبارة دیگری زندانهای بیکاران حال کارخانه صنعت کبسی شده و شاید کم کم طباع در آن با کار و عمل انس گیرند و بیکاره در اوان گرفتار گناه کاره شود آسید که این انکار عالیله نتایج حسنه و بد و خلائق را بر تریات شایان دلالت کند مزید جلالت و علو مقام جناب مستطاب اجل اکرم سعید سلطه دام اجل و فضیلت و امثال ایشان را پیوسته ملت می نمایم گرا زین فروع با اثر باصول معتبر فایز شویم و از طرق مستد اوله انشای شعب نامه نمایم و بالمال را بهی انتخاب و اختیاری کنیم که اسباب بهیال مطلوب باشد و حال حاصل شایه مقصودی برود دیدار و جلوه نماید

(جنگ روس و ژاپن)

از اخبار جنگ مطلبی قابل ذکر نداریم چنانکه بعضی زود و خورد های مختصر در منجوری نقل کرده و گفته اند ژاپنیها روسها را از چند نقطه رانده و عقب نشاندند و عمده گفتگوی این روزها همان مذکره صلح است که آنهم هنوز بجای نرسیده یعنی بعد از آنکه دولین روس ژاپن دعوت رئیس جموری آما زونی را در باب مصالحه اجابت نمودند ابتدا حرف درین بود که مذکره صلح چه شکل شود و سخت گفته شد که دولت روس خطیک نفر را میفرستد که گوشش با بخارات ژاپن دهد و این فرستاده رتبه و مقام وزیر مختاری

ظاهر ساخت و بطر صاحب نظران رسانید و یکی از بهترین آن شاهکار مجلسی است مثل بر صورت حضرت مریم و حضرت عیسی و مریم را سینه بیکدیگر بجات خن و نام نشسته و جدی جان بهوش را ردی را تو که استه و خبی مشا ترست شربت میکلاندر بر جرسید که مالی فلان جرات کرده انجام کار کلانی را با و او که استند یعنی در جاپون یکی از بنسبه معتبر شهر قطعه سنگ بزرگ در مری بود و بارنگ پنج متر که تقریباً به بار قد و قامت نهان شد سابقاً جاری را گفته و گماشته بودند که آن سنگ را چیزی کند ولی او از عده بر نیامده و سنگ هم نظیر جیصل مانده بیکلایر تکلیف کردند که بجهت بزرگی از آن سنگ هر کس باز دوان باید قایق و جاربوی و لطایف صنعت بیاورد مشار ایقوله نمود و دست کار ساختن شد و صورت حضرت داود که فلان خود را به دست گرفته و بخواهد کلایات ایاک کند ساخت و پرداخت و این کار را در طرف مدت و سال صورت داد

تخا به داشت ولی مسلم بود که دولت را این چنین چیزی را قبول نمی‌نماید
و توقع داشت که چون وزیر مختار می‌فرستد طرف مقابل هم وزیر مختار
بفرستد دولت روس پس این تکلیف را پذیرفت و بنا شد وزیر مختار
طرفین در محلی ملاقات نمایند که کنند و با حضرت امپراطور روس نتیجه
صحبت را خبر دهند تا اگر حرفها پذیرفتنی است مجلس مذاکره صلح
منعقد گردد پس از آن گفتگو در باب محل ملاقات و زراعی مختار بود و
مخواری و لایحه میان آمد ولی دولت را این قبول نکرد و گفت مخواری
برای این کار صلاحیت ندارد و لایحه سایر پانچ خستهای اروپا را هم
من قبول نمی‌کنم زیرا که ممکن است دول اروپا در مذاکرات ماند اخلاقیات
بهر آنکه و آشیلتن پای تخت تازونی را اختیار کنیم این اظهار پسند
افتاد و حالا مقرر است که مجلس مذاکره در و آشیلتن پای تخت تازونی
انقضاء یابد و زیاده برین چیزی از عمل مضامین معلوم نشده

بروایتی دولت روس کنت لیدف نام را وزیر مختاری معین کرد
و دولت را این بار کی اپتوا از رجال مشهور سلطنت امپراتور میکا دور افتاد
نموده و خواهد فرستاد نیز گویند و دین منبر اگر گذاشته اند بر نزال لیبی
و چ و مارشال ایما خبر دهند که گفتگوی متار که جنگ را بنایند تا قرار صلح
داده شود اما وزارت خارجه روس پس این خبر را تذبذب کرده است

عجب این است که روزنامه های روس در باب صلح از روی نخوت حرف
میزنند و میگویند را این پیش از رویه محتاج بمصلحت میباشد چنانچه
قبل در توکیو مجلس شورای بزرگی منعقد گشته امپراتور را این
و شاهزادگان و پسر داران و امیر لجرهای آن دولت همه در آن

حاضر بوده اند معلوم میشود حرفها اهمیت داشته

(اخبار زمان)

یکی از حادثات غریب این زمان قتل وزیر اعظم یونان است و شرح قتل
اینکه سیودلیانوس وزیر اعظم یونان از مجلس شورای یونان آمد و که بر
خود رود شخصی برای اظهار خلوص و ارادت سیودلیانوس نزدیک شود
در سوم ادب بجا آورده تعارف میکند و دست وزیر اعظم را گرفته می‌بوسد
پس از آن نگاه بخبری از زیر لباس خویش بیرون می‌آورد و در شکم سیو
دلیانوس فرو میرد و زخمی کاری باو میزند و بچاره مجسمه روح و تلف میشود
صدر اعظم یونان از ترس از مذکور آدم خوبی بوده از دلایل این مدعا گفته
چیزی نداشته و ضاحی از خود نگذاشته چنانکه دو برادر زاده از و مانده
و دولت باید با بنای پستری دهد و آلا معاش و مایه گذران ندارند نظر
بخوبی و کار دانی سیودلیانوس ملی یونان مرگ این وزیر اعظم را خاتمی
عظیم میداند و زاید الوصف از کشته شدن او متانت و متاعم می‌باشند

پسند مراکش و کج تابیدن المان با فرانس خالی از اهمیت نیست از قرا
مذکور ما نورالمان با حضرت سلطان مراکش اظهار داشته که مراکش هیچ
نباید از فرانسه ترسد زیرا که المان برای تقویت آن حاضر است و اگر
فرانس بواسطه انحراف با مراکش میسایه باشد در اروپا هم با المان همسایه است
اگر این حرف دروغ نباشد معلوم میشود المان بر سر مراکش چه نوع سیاستی
در مقابل فرانسه دارند و دولت فرانس هم بسه حتمی که با المان دارد
نظر کرده افواج آن سپه حاکم را گیل نموده صاحب منصبانی که مرخص شده بودند
مجدداً احضار شدند دولت مراکش نیز قوت قلبی پیدا کرده و بفرانس

پوشیده نباشد که مورخین با واقع گشته شدن جالوت را بدست حضرت اود ثبت کرده و ابل خبر دانند که حضرت داود جالوت بتبویق و شهادت جالوت پادشاه
بنی اسرائیل با سنگ فلاح خود کشت نسب جالوت که اسم او را در تواریخ ما گلیا نوشته اند و بنی بن عاد میرسد و این اسم را در توره و کتب فرنگی گلیا می‌نویسند
و حق این است که گلیا جالوت یک لفظ است که تحریف صورت ظاهر آن تفسیر کرده و جان کلام در اینکه بنده ی بالایی گلیا را در توره پیش ذراع نوشته
و انتخاب و اختیار آن سنگ مرمر چست می برای عظیم جبه و طول زیاد قامت گلیا بوده

سلطان مصر و جله مقروضه بود که محض توضیح مطلب نگاشته شد مقصود اصلی شرح هنرهای میکلا تراست و باید گفت که این صاحب صنعت کامل هنر در انجام صنایع و اعمال
خود روش و طریقه خاصی داشته و با جلالت و قوت قلب کار کرده و این واسطه پیشرفت عمل بیشتر بوده و شرح و تحریر پسند این است که چهاران مجسمه

گفته شما با خیانت با سلاح و ذخیره داده ای و فی الحقیقه شنیده بشود که
در رسیدن اسباب جنگ به جهان سلطان منزه از منی نگردد و حال
اسباب جنگی را که برای سلطان سیرت توقیف میکند سلطان هر گشت
و عوت کرده بود که برای نویز این امور انجمن ملی منع کنند اما دولت
انجلس ابا و استماع نموده دولت امان قبول کرده دولت اطریش
و ایتالیا و امریکا گفته اند اگر دولتهائی که بیشتر روابط با یکا داشته قبول
کنند ما هم قبول میکنیم و الا فلا گویند دولت فرانسه درین باب دست
اما احتمال میرود که عاقبت او هم قبول کند در صورت این اوقات
وزیر مختار المان در پاریس با مسیور رویه غالباً درین مذکره است و مسیور
رویو چون نتوانست برای وزارت خارجه منزه از شخصی به نخواهد بیدار کند خود
باین کار سیر کرده و سایر مشاغل را رها کرده است جاری برای مراکش
خوب پیش آمده و رقابت دولت بکار او بخورد اگر بداند چکند

(ایضا جنگ روس و ژاپن)

بوجب خبر آخری روز دوازدهم شمس سال (ربیع الثانی) عا که
ژاپن روس را از محلی موسوم بیاویا گت و یونگت رانده و آنجا را تصرف
شده و سواران روسی بحال اعتناش بطرف شمال عقب نشسته و صورتی که
صدقه زیادی از توپخانه ژاپنی خوردند خسارت روسا درین نزد خود
کلی بوده و مستولین و مجروحین ژاپنی یکصد و شصت و پنج نفر این خبر را
ژنرال لینی وچ تصدیق کرده میگوید جنگ شش ساعت طول کشید اما
خسارت روسا را معلوم نمیکند ولی میگوید ژاپنیا از طرف کره هم
بالا رفته اند

گویند در خارمین با و دو سنهار با شیوع دارد و روزی صد نفر در آنجا
میشود و حال چاه و ششزار نفر مجروح و مریض روسی در خارمین است
(اعلان)

یک قطعه باغچه مشجر در قرب دروازه جدید فسنوین و بر روی پستگاه
جناب حاجی ملک التجار از دو طرف رو بخایان که بر حسب مساحت ششزار
و کسری میشود متعلق بخواب مستطاب اجل آقای میرزا حسن خان پسر مرحوم
غلامکام میرزا عباس خان قوام الدوله است بقیمت اعلیٰ خبر
فروخته میشود هر کس طالب است در محله جناب جلالتاب حاجی میرزا علی
خان دکر انقظام الحاکم که در نزدیکی خیابان باغچه است تشریف ببرد
ملی گفتگو نمایند

(ایضا اعلان)

کتاب دستور حکومت از رسائل بسیار مفید و کتب معتبره نافع بخواننده
همین روزنامه در کمال استیلاز طبع شده و در مجرای کتاب فروشی جناب آقای شیخ
محمد حسن طهرانی در خیابان ناصریه زیر عمارت مبارک شمس العماره بفروش
میرسد قیمت با جلد و دریا

پوشیده باشد که کتاب دستور حکومت ترجمه نامه و عهد حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام است با کمال اثر در وقتی که امور حکومت مصر شده بود این
نامه مبارکه را بنده اقل ترجمه و انشأ نموده طوری که نه اخلاقی بقصاحت و غایت
آن وارد آید نه فحش آن شکل باشد و بر هر کس که طالب دانائی است
خواندن این رساله واجب خواهد بود و بعضی اطلاعات هم در اول سال
است که نورش مزید بصیرت میگردد

غالب درجه و امر قسمی که میستوانند بیل و خیال خود آن را خیر کنند بکار سیرند و چیزی را که میخواهند سازند با آن کل طرح مینمایند و سرشتی از آن برای خود بدست
می آورند آنکه یک نفر سگتر شش که معا و ن ایشان است آن شکل را از قطعه سنگ مرمر میراند و مجسمه ساز اصلی فقط بعضی بخت و صلاح و دست کار پیدا و کار
سگتر شش میکند و اگر مجسمه بایه فلزی باشد سپهر شش را قالب بگیرد معینی شکل آن را محو و باز از جوف شکل را از فلز مذاب پر میکنند اما شیوه
رسم بکار این بود معینی ابتدا طرچی از صورت بومی کاغذ ساخته بعد جلوتی سنگ آمد و بدست خود سنگ را میرا شید و مجسمه را میا خست
و برای آنکه این کار صورت گیسو و هم قوت باز لازم بود هم چالاک با استعداد بدی و صحت نظر زیرا که در چنین موردی اگر یک ضرب کارگر خطا کند
تمام کار خراب میشود

بعینه در ذره آتیه انشا الله